

تحلیل ارتباط «سنبله» و «اسد» در بیتی از نظامی

علی حیدری*

چکیده

نظامی گنجوی از شاعران مشهور ادبیات فارسی است که از دیرزمان شعر او را محتاج شرح و تفسیر دانسته‌اند. یکی از دلایل پیچیدگی شعر نظامی، به کارگیری دقیق اصطلاحات نجومی و استفاده از ظرفیت‌های فراوان تصویرآفرینی بروج و اجرام آسمانی است. در این نوشتار، بیت:

خوشه کزو سنبل تر ساخته سنبله را بر اسد انداخته

که در مقدمه مخزن الاسرار و در باب معراج پیامبر (ص) آمده، تشریح شده است. شارحان مخزن الاسرار، به دلیل ساده انگاشتن این بیت یا عدم دقت در تصویرآفرینی نظامی، ظرافت بیت را دریافت نکرده و بعضاً معنایی ارائه کرده‌اند که با نازک‌اندیشی و اطلاعات دقیق نظامی از بروج فلکی، هم‌خوانی ندارد.

واژه‌های کلیدی

نظامی، سنبله، خوشه، اسد، سماک اعزل، عوا.

مقدمه

مخزن الاسرار نظامی از دیرزمان، توجه شارحان بزرگی را به خود جلب کرده است و سابقه شروح آن؛ حداقل به قرن هشتم می‌رسد (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). شارحانی از قبیل محمد بن قوام بلخی (قرن هشتم)، عبدالحسین برادر رفیع‌الدین (قرن ۱۰)، محمد بن لاد دهلوی و شمعی (قرن دهم)، عبدالعزیز بن فخرالدین سهروردی جونپوری، محمد حبیب‌الله بن عبدالحفیظ الهاشمی الملتانی، ابراهیم تتوی و محمدرضا مولتانی لاهوری (قرن یازدهم) و محمد بن محمد صالح نصرالله دماوند (قرن دوازدهم) از جمله کسانی هستند که بر مخزن الاسرار شرح نوشته‌اند. علاوه بر این، چندین شرح بی‌نام نیز از شارحانی ناشناخته وجود دارد (قوچه‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۹۰) بزرگانی مانند جامی و امیر علی شیر نوایی نیز بر این متن

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان aheidary1348@yahoo.com

شرح نوشته‌اند (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). مشهور است که «جامی در خاتمه شرح خود نوشته پانصد یا هزار بیت لاینحل باقی است که در قیامت باید دامن نظامی را گرفته و از خودش شرح آن را بخواهیم» (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۸۱).

یکی از بارزترین ویژگی‌های شاعران سبک آذربایجانی که نظامی از شاعران بنام آن است، دشواری و دیربایی شعر آنان است. اگر چه ظاهر خشن و فخامت الفاظ از خصوصیات بارز شعر این دوره است و اما گاهی نیز اشعار این شاعران، به ویژه نظامی، لطافت و سادگی ظاهری خود را حفظ کرده و معنای ظریف و اصلی، در پس سادگی الفاظ، خود را پنهان کرده است. محمد بلخی در شرح خود بر مخزن‌الاسرار نظامی نوشته است: «گروهی به خاطر نهایت لطافت و فصاحت کلام او به کُنه بلاغت او پی نمی‌برند و معانی دیگر از اشعار او ارائه داده از غرض اصلی باز می‌مانند» (قوچه‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۲). رقابت شاعران در این شیوه، وفور اطلاعات علمی شاعران از قبیل اطلاعات طبی، نجومی، حکمی و... و به کارگیری دقیق آن‌ها در شعر، استفاده از استعاره‌های پیچیده، شبکه تشبیهات پیچیده و دور از ذهن، استفاده بی‌رویه از صنایع ادبی (به ویژه ایهام و ایهام تناسب)، نازک‌اندیشی و... از جمله مواردی است که باعث پیچیدگی شعر این شاعران شده است. علی دشتی ضمن یکسان شمردن سبک شاعران مکتب آذربایجانی، معتقد است که اشعار آنان «نقطه آغاز سبکی است که در تاریخ ادبی به سبک هندی معروف است» (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۵). علاوه بر این موارد، کوتاهی وزن و موضوع عرفانی نیز پیچیدگی مخزن‌الاسرار را دوچندان کرده است. کسانی که با مخزن‌الاسرار آشنایی دارند، به نیکی می‌دانند که ابیات مقدمه بسی مهم‌تر و دشوارتر از ابیات مقالات است و محققانی که این متن را محتاج شرح دانسته‌اند، به ابیات مقدمه توجه داشته‌اند و گرنه ابیات مقالات، جز ابیاتی چند، پیچیدگی چندانی ندارد.

نظامی در تصویرآفرینی اجرام آسمانی و صور فلکی در ادب فارسی کم‌نظیر است. سعید حمیدیان در این باره می‌نویسد: «شاعران علم هیئت و نجوم را از لحاظ پتانسیل بالای تصویرآفرینی و تناسب و سنخیت نقوش اجرام و صور فلکی با عنصر تخیل شاعرانه، منبعی پایان‌ناپذیر برای توصیفات به ویژه در تغزلات و تشبیهات می‌یابند، تا آن‌جا که در سده ششم، بهره‌گیری از مصطلحات و مفاهیم نجومی به یکی از شیوه‌های رایج توصیفی بدل می‌گردد» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۶۸). حمیدیان در مقایسه‌ای که بین شاعران دوره‌های پیشین و نظامی انجام داده، تبحر و استادی نظامی را در کاربرد اصطلاحات نجومی نشان داده است (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۷۲).

نظامی در هر پنج منظومه خود اصطلاحات نجومی فراوانی را به کار گرفته و تصاویر کم‌نظیری از بروج و اختران ارائه کرده است. وی در مخزن‌الاسرار در «معراج پیامبر (ص)»، ورود پیامبر (ص) را به بروج دوازده‌گانه، هنرمندانه و شاعرانه توصیف کرده است و سفر ایشان را ابتدا از برج «ثور» شروع می‌کند و به برج حمل خاتمه می‌دهد. گویی نظامی بر خلاف شیوه مرسوم و معمول، اولین برج از بروج دوازده‌گانه را «ثور» می‌داند نه «حمل». لازم به ذکر است که اول فروردین، معادل نوزدهم برج حمل است. خاقانی می‌گوید:

موکب شاه اختران رفت به {ز} کاخ مشتری شش‌مه داده ده نهش، چرخ دوازده دری

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۲۲)

فرهنگ‌نویسان معنی «ده نه» را به غلط، زیور و آرایش دانسته‌اند. (ر.ک. برهان قاطع، ۱۳۷۶: ذیل ده نه). کزازی این نظر را پذیرفته و می‌افزاید ریشه و پیشینه «ده نه» دانسته نیست (کزازی، ۱۳۸۰: ۶۰۲). در حالی که به نظر می‌رسد منظور از «ده نه»، «نوزده» باشد و نیز منطقی‌تر آن است که حمل معادل اسفند باشد نه فروردین، زیرا ۱۹ روز حمل در اسفند و

فقط ۱۱ روز آن در فروردین است. مطابق باورهای نجومی، شرف خورشید در ۱۹ درجهٔ برج حمل است که معادل اول فروردین و اعتدال ربیعی است (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۳۹). یکی از دلایل اختلاف در منازل ماه، در نزد ایرانیان و اعراب نیز از همین رهگذر است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۴۸ و مصفی، ۱۳۶۶: ۷۵۵).

در اکثر ابیات مربوط به معراج پیامبر، نظامی با حسن تعلیل، به شکل ظاهری و ویژگی‌های بروج اشاره کرده است:

گاو فلک برد ز گاو زمین	گوهر شب را به شب عنبرین
از سرطان تاج و ز جوزا کمر	او سـتـده پیشـکش آن سـفـر
سنبله را بر اسد انداخته	خوشه کزو سنبل تر ساخته
زهرة شب سنج ترازو به دست	تا شب او را چه قدر قدر هست
زانکه به مقدار ترازو نبود	سنگ ورا کرده ترازو سـجـود
بر دم این عقرب نیلوفری	ریخته نوش از دم سیسـنـبری
زهر ز بزغاله خوانش گریخت	تا ز کمان تیر شکر زخمه ریخت
یونس حوتی شده چون دلو آب	یوسف دلوی شده چون آفتاب
لشکر گل خیمه به صحرا زده	تا به حمل تخت ثریا زده

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۶).

اگر چه در این ابیات، ظرافت و هنر شاعرانه در اوج است و هر بیت، نیاز به شرح و تفصیل جداگانه‌ای دارد اما شاید مشکل‌ترین آن‌ها بیت زیر باشد:

خوشه کزو سنبل تر ساخته سنبله را بر اسد انداخته

پیشینه تحقیق

قبل از توضیح و تشریح بیت مورد نظر، ابتدا نظر بعضی از منتقدان و شارحان مخزن‌الاسرار نقل می‌شود: وحید دستگردی پس از توضیح «اسد» و «سنبله» در معنی بیت می‌نویسد: «خوشه چون از پیغمبر سنبل تر وجود یافته بود، زهره و توانایی داشت که سنبله را بر اسد بیندازد زیرا برج خوشه بعد از سنبله است.» (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۵). وی به درستی «که» «کزو» را تعلیلی دانسته است و به همین دلیل است که می‌نویسد «زهره و توانایی داشت». برات زنجانی به شرح واژگان اکتفا کرده و می‌نویسد: «سنبل تر: سنبل خوشبوی، معطر. اسد: پنجمین برج از بروج دوازده‌گانه. خوشه: برج ششم، به صورت دختری است که در دست او خوشه‌ای گندم است» (زنجانی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). سعید حمیدیان بدون توجه به محور افقی ابیات در شرح بیت می‌نویسد: «خوشه و سنبل ایهام دارند. خوشه را مرحوم وحید به معنی برج خوشه یا همان سنبله گرفته ولی به گمان این نگارنده، به سبب آمدن سنبله در مصرع دوم بعید نیست خوشه، نظری به خوشهٔ پرن (= عقد پرن = عقد پروین) داشته باشد، و سنبل تر علاوه بر ارتباط با برج سنبله، استعاره از زلف و طرهٔ با طراوت است؛ هم‌چنین سنبله بر اسد انداختن علاوه بر معنای دو برج معروف و این معنی که خوشه از وجود حضرت، طرهٔ با طراوت یافته، توانایی جلو انداختن برج سنبله بر اسد را یافته (برج سنبله بعد از اسد است)، احتمالاً معنایی ایهامی دیگری نیز دارد که همانا زنجیر (زلف) را بر گردن شیران افکندن است» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۷۲-۷۱).

لازم به ذکر است که بین عقد پروین و سنبله یا اسد در این بیت، هیچ ارتباط نجومی وجود ندارد، زیرا عقد یا خوشهٔ

پروین در برج ثور است. (ر.ک. مصفی، ۱۳۶۶: ۱۰۳). ضمن این‌که در آخرین بیت از این توصیفات نجومی، به عقد پروین (ثریا) اشاره شده است:

تا به حمل تخت ثریا زده لشکر گل خیمه به صحرا زده

و دیگر به تکرار آن حتی به صورت ایهامی نیازی نیست. از طرف دیگر، «زلف سنبله بر گردن شیران افتادن» نیز متناسب با بیت و خواست نظامی در مقام بیان بیت نیست. ایراد دیگر معنای حمیدیان این است که «انداختن» را به معنی «جلو انداختن» دانسته‌اند و به همین دلیل می‌نویسند: «توانایی جلو انداختن برج سنبله بر اسد را یافته»؛ در حالی‌که نه در نحوه شکل‌گیری بروج و نه در تصویری که نظامی خلق کرده است، برج سنبله بر برج اسد پیشی نگرفته است. دقت حمیدیان در این‌که «خوشه» و «سنبله» در یک معنی به کار نرفته‌اند، درخور توجه و تحسین است اما چنان‌که بیان خواهد شد این «سنبله» است که در معنی برج «سنبله = خوشه» به کار نرفته است نه خوشه زیرا خوشه در اینجا فقط به معنی برج ششم است.

ناصر نیکویخت پس از توضیح معمول و مرسوم در مورد «اسد» و «سنبله»، حاصل بیت را چنین نوشته است: «برج عذرا یا خوشه که به واسطه حضور پیامبر (ص) از عطر و بوی فراوان بهره‌مند شد، از فرط شوق و کثرت این نعمت، سنبل خود را به برج اسد داد» (نیکویخت، ۱۳۸۶: ۱۱۵) اما معلوم نیست که گل سنبل چه فایده‌ای برای برج اسد دارد و چه امتیازی از جانب پیامبر (ص) نصیب برج سنبله یا اسد شده است؟

پورنامداریان و موسوی می‌نویسند: «باید خوشه را همان عذرا یا سنبله معنی کرد و سنبله را در مصرع دوم، ضمن هم معنایی آن با خوشه (یعنی همان برج سنبله) خوشه‌ای به حساب آورد که عذرا به دست راست گرفته است» (پورنامداریان و موسوی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در این شرح، مطابق سنن ادبی، سنبل تر به معنی زلف خوشبو و معطر دانسته شده است و در ادامه آمده است: «برج سنبله (که مانند زنی است) که از وجود نورانی و معطر پیامبر (ص) برای خود زلف معطر و خوشبو ساخته است، خوشه گندمی را که به دست راست دارد، برای شیر (برج اسد) انداخته است. به این نکته، هم باید توجه داشت که بروج فلکی را به نر و ماده تقسیم کرده‌اند و برج اسد در شمار برج‌های نر است. توجه به این نکته معنی سنبله انداختن خوشه را - که برج ماده و به صورت دوشیزه است - برای اسد دقیق‌تر می‌کند» (پورنامداریان و موسوی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

یکی از مهم‌ترین ایرادهای این معنی، این است که انداختن خوشه گندم روی شیر چه لطفی دارد و چه چیزی را می‌خواهد ثابت کند؟ چنان‌که از فحوای کلام نظامی پیداست و لفظ «کز» مؤید آن است، این بیت در مقام تمجید از برج سنبله است اما با این شرح و تفصیل، چنین چیزی استنباط نمی‌شود. دقت پورنامداریان و موسوی در این‌که مراد از سنبله در مصرع دوم، بخشی از این برج است، درخور تحسین است اما هنوز ظرافت و معنای بیت به درستی دریافت نشده است. مراد از «خوشه» نه تنها برج ششم نیست بلکه به علاقه کل و جزء، بخشی از خوشه‌ای (عوا یا سماک اعزل) است که در دست عذرا (برج ششم) قرار دارد.

سلیمانی‌روزبهرانی در شرح این بیت می‌نویسد: «خوشه که از وجود پیامبر (ص) سنبل تر فراهم کرده بود، با جسارت آن را نزد اسد (شیر) گذاشت (برج سنبله متعاقب آمده است)» (سلیمانی‌روزبهرانی، ۱۳۸۸: ۳۴). ایرادی که در دیگر شرح‌ها وجود دارد، در این شرح نیز پا برجاست و نکته تازه‌ای نیز در آن وجود ندارد.

ثروتیان (۱۳۶۳) این بیت را شرح نکرده است. انزابی نژاد (۱۳۸۵) و آیتی (۱۳۷۱) نیز در شرح گزیده‌هایی که از مخزن الاسرار تدوین کرده‌اند، این بیت و دیگر ابیات نجومی این بخش از معراج پیامبر اسلام (ص) را انتخاب و شرح نکرده‌اند.

شرح بیت

برای شرح این بیت، ابتدا شرح کلمات «خوشه»، «سنبل»، «سنبله»، «اسد» و «انداختن» الزامی است.

۱- **خوشه:** برج ششم از بروج دوازده‌گانه است. اسامی دیگر آن سنبله و عذرا (دوشیزه) است. کواکب او به رصد قدیم ۲۶ است. برج خوشه؛ به صورت زنی دامن فرو انداخته و دست چپ او آویخته و دست راست برداشته و به آن خوشه‌ای گرفته وصف شده است (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۰۹) و به این علت او را سنبله و به فارسی، عذرا گفته‌اند. یونانیان نیز سنبله را به صورت دختری توصیف کرده‌اند و آن را دختر ژئوس یا آپولون دانسته‌اند. سنبله ابتدا در زمین زندگی می‌کرد اما پس از ارتکاب گناه در زمین، به آسمان صعود کرد و در میان ستارگان بکر و دست نخورده باقی ماند (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۰۹). دگانی (Dgany) می‌نویسد: «طبق افسانه‌های سنتی، سماک اعزل خوشه گندمی را نشان می‌دهد که در دست دوشیزه‌ای است و فرا رسیدن زمان کشت را به یاد دهقان می‌آورد» (دگانی، ۱۳۸۹: ۴۳). چنان‌که شارحان نظامی نیز نقل کرده‌اند، برج خوشه یا سنبله به صورت دختری تصور شده است که در دست (دست راست و در بعضی از کتب، دست چپ) او خوشه‌ای از گندم وجود دارد. ظاهراً چنان‌که در تصاویر مشخص است، علت این اختلاف به این دلیل است که تصاویر بروج در روی کره و آسمان دقیقاً قرینه هم هستند (مانند عکس کسی در آینه) لذا منجمانی که شکل سنبله را بر آسمان تصور کرده‌اند، خوشه گندم یا سنبل را در دست چپ او دیده‌اند و کسانی که آن را روی کره دیده‌اند، خوشه گندم را در دست راست او مشاهده کرده‌اند. (برای تفصیل بیشتر ر.ک. ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). ناگفته پیداست علت نام‌گذاری این برج به «سنبله» یا «خوشه» به مجاز (به علاقه جزء و کل) و به دلیل خوشه یا سنبله‌ای است که در دست او تصور کرده‌اند.

۲- **سنبل:** علاوه بر معنی معروف (گل سنبل). در اصطلاح نجومی به بخشی از برج سنبله گفته می‌شود که به صورت خوشه‌ای تصور شده است. در این قسمت، «سماک اعزل» (منزل چهاردهم ماه) و «عوا» (منزل سیزدهم ماه) وجود دارد. بخشی از سماک اعزل بر کف دست عذرا (سنبله) و بخشی از آن در صورت اسد واقع شده است (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۰۳). جایگاه عوا نیز مطابق نظر ابوریحان در همین قسمت از برج سنبله است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۳۵).

۳- **سنبله:** سنبله در این بیت علاوه بر این‌که با خوشه مترادف است و به معنی همان برج ششم از بروج دوازده‌گانه است، با خوشه ایهام ترجمه دارد. بخش اعظم پیچیدگی بیت در گرو فهم نادرست این واژه است سنبله در این بیت، در یکی از دو معانی زیر به کار رفته است:

۳-۱- چنان‌که پورنامداریان و موسوی (۱۳۸۹) اشاره کرده بودند، باید مراد بخشی از برج خوشه باشد. یعنی همان قسمتی از برج خوشه که به صورت سنبله‌ای در دست او تصور شده است و شامل عوا و سماک اعزل است.

۳-۱-۱- **عوا:** منزل سیزدهم ماه است و ۵۴ کواکب دارد. عوا در منکب چپ سنبله قرار دارد. (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). بعضی گفته‌اند که عوا، سرون یا محاش اسد است و آن را ساق الاسد نیز خوانند (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). عوا نزد یونانیان، «لیکادن» به معنی گرگ و نزد عبری‌ها «کلب النباخ» و در زبان لاتین «سگ» است.

(مصفی، ۱۳۶۶: ۵۳۳). کانپ (Kany) می‌نویسد: عوا را «گاوران» (گاوچران) نیز لقب داده‌اند در بین رومی‌ها به عنوان «چوپان هفت گاو» شهرت یافته است (کانپ، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶). در ضرب‌المثل‌های عربی آمده است: «ان العوی کلاب تعوی خلاف الاسد» (مصفی، ۱۳۶۶: ۵۳۳). به این کواکب از آن جهت عوا گفته‌اند که هم‌چون سگان در پی اسد بانگ می‌کنند. (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). ابوریحان نیز همین نظر را نقل کرده است: «تازیان گویند سگانند که از پس شیر بانگ همی کنند» (مصفی، ۱۳۶۳: ۵۳۳ به نقل از التفهیم: ۱۱۰). لازم به ذکر است که ابوریحان در آثارالباقیه، از قول «زجاج» این نظر را رد می‌کند: «و آنانی که در وجه تسمیه عوا گفته‌اند که به منزله سگانی است که به دنبال شیر می‌روند و عوعو می‌کنند، راهی غلط رفته‌اند زیرا عوا بر سینه عذرا و بال آن واقع شده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۵۳) اما هم‌چنان در مورد جایگاه آن اتفاق نظر است. با این همه، این تصویر که عوا مانند سگانی است که به سوی شیر عوعو می‌کنند، بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آن، برای شاعران زمینه خلق تصویرهای فراوانی را مهیا کرده است. به نظر می‌رسد در بیت مورد بحث، سنبله به مجاز به علاقه محل و حال، ملازمت یا کل و جزء) عوا یا چنان‌که خواهیم گفت، سماک اعزل است.

۳-۱-۲- سماک اعزل: سماک اعزل منزل چهاردهم ماه است (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). روشن‌ترین کوکبی را که در عوا است، سماک اعزل خوانند (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۰۸ و رامین و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰/۲۹). «و منجمان این کواکب را سنبله خوانند و ساق الاسد نیز گویند» (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). از توضیحات ابوالحسن صوفی می‌توان به روشنی استنباط کرد که سماک اعزل بخشی از عوا (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۵۸) و طبیعتاً عوا نیز بخشی از سنبله و سنبله بخشی از برج خوشه است. ظاهراً سماک اعزل ستاره‌ای ذوبرجین است؛ یعنی در حد وسط دو برج سنبله و اسد قرار دارد. علامت سماک اعزل یک ستاره است بر کف دست عذرا (سنبله) و در صورت اسد و بر پای راست آن است (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۰۵ و ۴۰۳). به همین دلیل است که آن را (مانند عوا) ساق الاسد نیز نامیده‌اند.

۳-۲- سنبله بدون در نظر گرفتن هیچ مجاز و استعاره‌ای، نامی دیگر برای سماک اعزل است (البته در اصل همان مجاز وجود داشته اما به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، گویی معنی حقیقی و لغوی و مترادفی برای سماک اعزل شده است). ابوریحان بیرونی می‌گوید: «برخی از منجمان سماک اعزل را سنبله نیز نامیده‌اند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۵۴). سجادی در ذیل واژه سماک اعزل می‌نویسد: «سماک اعزل را سنبله گویند چنان‌که برج ششم یا عذرا را نیز سنبله گویند (سجادی، ۱۳۸۲: ۸۴۴). ابوالحسن صوفی نیز در این باره می‌گوید: «و منجمان اعزل را سنبله خوانند و بر کره‌های بسیار دیده‌ام صورت این کوکب که شکل خوشه کرده‌اند و در بعضی نسخ مجسطی، نام این کوکب هم سنبله دیده‌ام (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). در نجوم جدید نیز چنین باوری وجود دارد: «سماک اعزل که آن را سنبله یا خوشه نیز خوانند...» (دگانی، ۱۳۸۹: ۴۳).

با توجه به این نکته در مصرع دوم بیت مورد نظر، سنبله یا در معنی حقیقی به معنی سماک اعزل است یا در معنی مجازی، قابل انطباق با همین سماک اعزل است که جزئی از عوا است.

لازم به ذکر است که در نجوم علمی و جدید امروزی، عوا و سنبله را دو صورت فلکی مجزا از هم دانسته‌اند (دگانی، ۱۳۸۹: ۷۵ و ۴۲ و ۴۱). هم‌چنین جایگاه سماک اعزل را در صورت فلکی سنبله (کانپ، ۱۳۸۹: ۴۳) و ستاره «سماک رامح» را نیز برخلاف نجوم قدیم، در صورت فلکی عوا دانسته‌اند (دگانی، ۱۳۸۹: ۴۳-۲۳ و کانپ، ۱۳۸۹: ۴۳ و ۳۸-۳۸).

(۳۵). در حالی که ابوریحان بیرونی، سماک رامح را خارج از صورت عوّا دانسته است و می‌نویسد: «بیرون از صورت عوّا ستاره‌ای به نام سماک رامح وجود دارد» (بیرونی، ۱۳۸۴: ۵۹). ابوالحسن صوفی در کتاب صورالکواکب، جایگاه سماک اعزل و سماک رامح در صورت عوّا و جای عوّا را روی بال‌های برج سنبله می‌داند: «فاما العوّا فهی خمسہ الکواکب علی جناحی العذرا و سماکان احدهما و هو الاعزل علی ید العذرا اليسرا و الرامح فیما بین فخذی العوا... (ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۴). یکی از دلایل این اختلافات آن است که سماک رامح یکی از سریع‌ترین ستارگان قدر اول آسمان، از لحاظ جابه‌جایی است و هر هشتصد سال، نیم درجه جابه‌جا می‌شود (کانپ، ۱۳۸۹: ۳۹ و دگانی، ۱۳۸۹: ۴۳).

۴- **اسد:** برج پنجم از بروج دوازده‌گانه است و ۲۷ کوكب دارد در اساطیر یونان، برج اسد همان شیری است که «هرکول» (Hercules) در کودکی آن را در «المپ» به قتل رسانید و «ژوپیتر» (Jupiter) شیر را به احترام هرکول به آسمان برد. در احکام و در منسوبات بروج، دلیری و سخت‌دلی و جفاکاری و غرور و... بدو نسبت داده می‌شود» (مصفی، ۱۳۸۹: ۳۹).

«جبهه» که به فارسی آن را پیشانی شیر می‌گویند، چهار ستاره است که بر گردن و سینه و صورت و پیشانی شیر واقع شده است (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۰: ۱۹ و ابوالحسن صوفی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). در بسیاری از ابیات که بن‌مایه و اساس آن بر همین اندیشه (حمله سگ «عوّا به شیر) است، به جای شیر=اسد، جبهه آمده است:

خصم سگ‌دل ز حسد نالد چون جبهت ماه
نور بی صرفه دهد وه وه عوّا شنوند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

کزازی در شرح این بیت نوشته است: «جبهت در معنی پیشانی و عوّا در معنی سگ لاینده به کار رفته است اما جبهت نام دهمین خانه ماه است، از خانه‌های بیست و هشتگانه او؛ صرفه و عوّا هم نام دوازدهمین و سیزدهمین خانه. بدین سان این سه با یکدیگر و با ماه ایهام تناسب می‌سازند» (کزازی، ۱۳۸۰: ۴۵).

۵- **انداختن:** در بعضی از فرهنگ‌ها، برای «انداختن» و مشتقات و مترادفات آن از قبیل انداز و افکن و... علاوه بر معنی رایج (پرت کردن، رها کردن و...) به ندرت، معنی «حمله کردن» نیز آمده است. در غیث‌اللغات در ذیل واژه «انداز» آمده است: قصد حمله کردن (رامپوری، ۱۳۶۳). در لغت‌نامه دهخدا در ذیل واژه «اسب‌افکن» آمده است: «حمله کردن، تاختن برای جنگ» (دهخدا، ۱۳۷۳). در فرهنگ سخن یکی از معانی «انداختن»، «چیزی را از حالت ایستاده خارج کردن» است (انوری، ۱۳۸۳). لذا به نظر می‌رسد «انداخته»، در بیت مذکور به معنی حمله‌ور کردن و دستور حمله را صادر کردن باشد. زیرا سگ معلّم را تا دستور ندهند، خودسرانه به شکار حمله نمی‌کند. در منظومه «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی، به جای «انداخته»، «افکن» در ترکیب «سگ افکن» به معنی «حمله‌ور کردن» و «دستور حمله را برای سگ صادر کردن» آمده است:

سگ افکن در پی آهوبه هر سو
همه در پویه چون سگ دیده آهو
(وحشی، ۱۳۸۴: ۹۳۵)

یعنی از هر طرف سگ شکاری را به سوی آهو روانه می‌کردند تا آن را شکار کند. کمال خجندی نیز «انداخته» را دقیقاً در همین معنی به کار برده است:

گر صید تو شد «کمال» این را عجبی نیست
بر مرغ پر انداخته، انداخته‌ای باز
(کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۱۵۷)

یعنی باز شکاری را به سوی مرغ بی‌پر حمله‌ور کرده‌ای و اگر مرغ (کمال) صید تو شود، جای شگفتی نیست. حافظ برای این معنی از لفظ «دادن» یا ترکیب «به پرواز دادن» به پرواز درآوردن» استفاده کرده است:

داده‌ام باز نظر را به تذروی پرواز باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

حاصل بیت: برج خوشه که سنبل خود را از پیامبر (ص) دریافت کرده (یا وجود نازنین پیامبر برای خوشه در حکم سنبل تازه و معطری است) آنقدر قدرت یافته و جرأت پیدا کرده است که «عوا=سماک اعزل» را به سوی شیر -که در حالت عادی از سگ قوی‌تر و زورمندتر است- حمله‌ور کند. از لحاظ نجومی نیز «اسد» از بروج «ددی» و قوی‌تر از «سنبله» است که از بروج «مردمی» است (بیرونی، ۱۳۱۸: ۷ و بیرونی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

در بیت مورد نظر، دو حسن تعلیل وجود دارد. ۱- خوشه را پیامبر (ص) به سنبله داده است. ۲- قرار گرفتن عوا به سمت جبهه شیر و حمله او به سمت آن، به دلیل توجه و کمک پیامبر (ص) به برج خوشه است. لازم به ذکر است در بیت مذکور، مطابق آنچه ذکر شد، سنبله یا به معنی سماک اعزل و یا مجاز از آن است و در این صورت خوشه و سنبله با هم ایهام ترجمه خواهند داشت.

علاوه بر آنچه گفته شد، نظامی در بیت مورد نظر می‌خواهد بگوید که حضور پیامبر (ص) در برج خوشه باعث شده است که شیر، صولت و هیبت خود را از دست بدهد و رام و زبون برج خوشه (سماک اعزل و عوا) شود. چنان که در سه بیت بعد نیز ورود پیامبر (ص) به برج «عقرب»، باعث برطرف شدن نحوست از این برج شده است. شایان ذکر است که نظامی در خاتمه «خسرو و شیرین» نیز که معراج پیامبر (ص) را توصیف کرده است، به میمنت قدم ایشان، «اسد» را چنین تصور کرده که در مقابل ایشان آرام ایستاده و تندخویی و خشونت ذاتی خود را رها کرده به نحوی که پیامبر (ص) با خیال راحت بر پیشانی او دست کشیده است:

فلک را قلب در عقرب دریده اسد را دست بر جهت کشیده
(نظامی، ۱۳۶۳: ۴۳۹)

نظامی مضمون و تصویر بیت مورد نظر را عیناً در منظومه لیلی و مجنون به تصویر کشیده است اما با الفاظ مترادف دیگری:

عوا ز سماک هیچ شمشیر تازی سگ خویش رانده بر شیر
(نظامی، ۱۳۶۷: ۱۷۵)

سماک هیچ شمشیر = سماک اعزل؛ عوا = بخشی از برج خوشه؛ تازی سگ = شیر؛ اسد؛ راندن = انداختن = حمله‌ور کردن.

شایان ذکر است که پارادوکسی در این بیت و هم‌چنین این نوشتار درباره سماک اعزل و عوا وجود دارد زیرا از یک طرف، عوا را سگانی دانسته‌اند که به سمت شیر (اسد) عوعو می‌کنند، از طرف دیگر در این بیت سماک اعزل و در بیت مورد بحث، سنبله که همان سماک اعزل است، تقریباً این نقش را بر عهده دارند؛ اما چون سماک اعزل بخشی از عوا محسوب می‌شود، به علاقه ملازمت یا جزء و کل، رفع این نقیضه موجه می‌نماید.

چنان‌که مشخص است «عوعو کردن یا حمله عوّا (سماک اعزل) به سمت برج اسد، یکی از موتیف‌های رایج است که بیشتر در مد نظر شاعرانی بوده است که اطلاعات نجومی ویژه‌ای داشته‌اند. چنان‌که خاقانی نیز که از این حیث شباهت‌های فراوانی با نظامی دارد، همین تصویر و مضمون را چندین بار در قصایدش به کار برده است:

شیر هشیار از سگ وحشت فزا برتافت روی نور جبهه شور عوّا برنتابد بیش از این
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۴۹)

کزازی معتقد است بین جبهه و عوّا، ایهام تناسب است و در ادامه می‌افزاید: «پایه پندارشناختی بر باوری و داستانی نهاده شده است: تافتن ماه و لاییدن سگ: مه فشانند نور و سگ عوعو کند» (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۰۲). اگر چه برداشت کزازی از بیت درست است و چنین پندار شاعرانه‌ای وجود دارد اما برنتافتن و تحمل نکردن «جبهه» شور و غوغای عوّا، بدون تردید با معنی در مد نظر ما سنخیت بیشتری دارد. خاقانی در جای دیگر نیز با بیانی به ظاهر ساده اما دیریاب و دانافریب، چنین آورده است:

دشمن بد نهاد فعل سگی به شه شیر منظر اندازد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۶)

یعنی هم‌چنان که «عوّا» فقط به سمت شیر عوعو می‌کند و او را زبانی نمی‌رساند، دشمن سگ فعل نیز فقط از دور به سمت ممدوح که مانند شیر (= اسد) است عوعو می‌کند. عمان سامانی نیز در بیتی همین مضمون را با ایهام آورده است:

به او اعادی گر کینه‌ور شدند چه غم کجا ز بانگ سگان شیر را رسد آهو؟
(عمان سامانی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

یعنی اگر دشمنان نسبت به ممدوح کینه‌ور شدند، مشکلی نیست. چنان‌که از بانگ سگان (عوّا = سماک اعزل) عیبی متوجه شیر (اسد) نمی‌شود. مولوی نیز با ایهام به همین مضمون و باور «مه فشانند نور و سگ عوعو کند» چنین سروده است:

در شب مهتاب مه را بر سماک از سگان و وع ایشان چه باک
(مولوی، ۱۳۷۷: ۴۱۸ / ۲)

مهم‌ترین دلیل این تصویر آفرینی‌ها، نحوه شکل‌گیری و تصویری بوده است که منجمان و شاعران از شکل ظاهری سنبله و اسد در آسمان داشته‌اند. زیرا صورت و پیشانی برج اسد به سمت راست سنبله (دستی که خوشه در آن قرا گرفته و عوّا و سماک اعزل در آن قرار دارد) و دم آن به سمت سرطان است. به همین دلیل، عوّا را سگانی فرض کرده‌اند که به سمت اسد عوعو می‌کنند. البته به دلایلی که گفته شد، گاهی منجمان سنبله گندم و... را در دست چپ برج خوشه دیده‌اند. در تصویر زیر با اندکی مسامحه، نحوه قرار گرفتن برج سنبله و اسد نشان داده شده است.



نتیجه

تبحر و اطلاعات نظامی در توصیف اجرام آسمانی و بروج فلکی قابل تأمل و ستودنی است. در یکی از ابیات مخزن‌الاسرار:

خوشه کزو سنبل تر ساخته سنبله را بر اسد انداخته

که در توصیف معراج پیامبر (ص) آمده است، با دقت و ظرافت خاصی و با توجه به اطلاعات دقیق نجومی و سنت‌های رایج شعر فارسی، به چگونگی شکل برج سنبله و اسد و نحوه قرار گرفتن آن‌ها در آسمان پرداخته است. شارحان نظامی به دلیل عدم اطلاع از معنای بعضی از واژگان به کار رفته در این بیت، از جمله سنبله که در اینجا به معنی جزئی از برج ششم و به معنی عوا یا سماک اعزل است و لفظ انداخته که در اینجا به معنی حمله‌ور کردن است، معنای اصلی بیت و نازک اندیشی نظامی را دریافتند. با توجه به بعضی از ابیات خاقانی و دیگر شاعران، معنایی از بیت مورد نظر ارائه شده است که با باورهای نجومی و مضامین رایج در زمان نظامی و محور عمودی ابیات، هم‌خوانی دارد و خود نظامی نیز در جاهای دیگر به این باور (عوعو کردن عوا به سمت شیر) اشاره کرده است.

منابع

- ۱- آیتی، عبدالحمید. (۱۳۷۱). گزیده مخزن‌الاسرار، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۲- انزابی نژاد، رضا. (۱۳۸۵). پرده سحر سحری، تبریز: آیدین، چاپ اول.
- ۳- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۴- انوری، علی‌بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان انوری، به اهتمام پرویز بابایی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: نگاه، چاپ اول.
- ۵- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۷۶). برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

- ۶- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد. (۱۳۶۳). آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۷- ----- (۱۳۱۸). احکام نجوم در بیان کواکب و برج‌ها، مصحح؛ جلال‌الدین همایی، تهران: کتاب‌خانه مجلس، چاپ اول.
- ۸- ----- (۱۳۸۴). نجوم به روایت بیرونی، به کوشش ولی قیطرانی، تهران: اهل قلم، چاپ اول.
- ۹- پورنامداریان، تقی و مصطفی موسوی. (۱۳۸۹). گزیده مخزن الاسرار نظامی گنجوی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۰- ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۳). خمسه نظامی. ج. ۱. مخزن الاسرار با تصحیح و مقابله و حواشی و فرهنگ لغات، تهران: توس، چاپ اول.
- ۱۱- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین. (۱۳۷۰). دیوان حافظ قزوینی- غنی، به کوشش ع- جریزه‌دار، تهران: اساطیر، چاپ سوم.
- ۱۲- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). آرمان‌شهر زیبایی، تهران: قطره، چاپ اول.
- ۱۳- خاقانی، بدیل‌بن‌علی. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۱۴- ابوالحسن صوفی، عبدالرحمان عمر. (۱۳۸۹). صورالکواکب، ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش بهروز مشیری، تهران: ققنوس، چاپ سوم.
- ۱۵- دشتی، علی. (۱۳۸۱). خاقانی شاعری دیر آشنا، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۶- دگانی، مایر. اچ. (۱۳۸۹). نجوم به زبان ساده، ترجمه محمدرضا خواجه‌پور، تهران: گیتاشناسی، چاپ هفتم.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه، از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۸- رامپوری، غیاث‌الدین. (۱۳۶۳). غیاث‌الغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۹- رامین، علی و همکاران. (۱۳۸۹). دانشنامه دانش‌گستر، ج. ۱۰، تهران: مؤسسه دانش‌گستر روز، چاپ اول.
- ۲۰- زنجانی، برات. (۱۳۷۰). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۲۱- سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات و اصطلاحات دیوان خاقانی، ج. ۲، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۲۲- سلیمانی روزبهانی، حسین. (۱۳۸۸). تفسیر و تصحیح مبسوط و استدلالی مخزن الاسرار، تهران: نشر موج، چاپ اول.
- ۲۳- شمس‌الدین آملی، محمدبن محمود. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و تعریفات (نقایس الفنون)، گردآورنده بهروز ثروتیان، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۲۴- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ پانزدهم.
- ۲۵- عمان سامانی، نورالله بن عبدالله. (۱۳۷۸). دیوان عمان سامانی، به اهتمام مهدی آصفی، تهران: سروش. چاپ دوم.
- ۲۶- قوچه‌زاده، علی‌رضا. (۱۳۸۳). «شروح مخزن الاسرار»، آیینه میراث، شماره ۲ (پیاپی) (۲۵): ۱۰۷-۹۰.
- ۲۷- کانپ، جف. (۱۳۸۹). راهنمای هفتگی آسمان شب، ترجمه احمد دالکی، تهران: گیتاشناسی، چاپ دوم.
- ۲۸- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۰). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- ۲۹- کمال خجندی. (۱۹۷۵). دیوان کمال خجندی، به تصحیح ک. شیدفر، مسکو: اداره انتشارات دانش، چاپ اول.

- ۳۰- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳۱- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۷). مثنوی معنوی. مصحح، رینولد.ا. نیکلسون، تهران: پیمان، چاپ اول.
- ۳۲- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳). خسرو و شیرین، به تصحیح و حواشی حسن وحیددستگردی، تهران: علمی، چاپ دوم.
- ۳۳- ----- (۱۳۶۷). لیلی و مجنون، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ اول.
- ۳۴- ----- (۱۳۶۳). مخزن‌الاسرار، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، چاپ دوم.
- ۳۵- نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۶). مثنوی مخزن‌الاسرار نظامی، همراه با شرح گزیده آن، تهران: چشمه، چاپ اول.
- ۳۶- وحشی بافقی. (۱۳۸۴). دیوان وحشی بافقی، به کوشش حسین آذران، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.

